

نشریه انجمن نجات

شماره - ۶۳



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۵	* انتقال ۱۲ نفر دیگر از عراق به آلبانی و جدایی ۹ نفر در دوهفته اخیر
۷	* انعکاس مراجعه خانواده ها به لیبرتی در رسانه های عراقی
۹	* باد سیاهی که رجوی کاشت و توفان ویرانگری که اسرای لیبرتی درو کردند!
۱۱	* خانواده ها مصمم ، رجوی در وحشت
۱۳	* گزارشی از یک مثلث شوم
۱۵	* رهبر گروه جنبش المختار عملیات دیروز (پنجشنبه) در اردوگاه لیبرتی را که منجر به کشته شدن و زخمی شدن ۲۰۰ عضو ستیزه جوی رجوی شد بر عهده گرفت
۱۷	* زخمی شدن مسعود رجوی در صحنه رقص رهایی بود، نه در صحنه جنگ
۲۰	* شکست رجوی در استفاده تاکتیکی از حقوق بشر...اختلاف عمیق دیدگاه احمد شهید با مجاهدین
۲۳	* کمپین برای انتقال فوری ساکنان لیبرتی به کشور ثالث: اخبار تکمیل حمله موشکی به لیبرتی
۲۶	* نگرانی خانواده های دردمند و چشم انتظار گیلک از فاجعه مرگبار حمله لیبرتی
۲۸	* مصاحبه شبکه العربیه با یکی از اعضای باند رجوی - نگاهی به سنایور پلیسی فرار!
۳۰	* ارتش دست ساز صدام در نیم کیلو متر مربع !!
۳۳	* گزارش پنجم از حضور خانواده ها (دروغ شاخدار)
۳۷	* دیدار آقای عسگر میرزایی، مصیبت دیده از رجویها با مسئول انجمن نجات گیلان
۴۰	* هیولایی که در مکتب مجاهدین پرورش یافت
۴۳	* خنثی شدن برنامه منافقین برای حمله به تجمع حامیان بشار اسد
۴۴	* باور نکنید ، این شایعه پراکنی جدید مجاهدین است !" رجوی زخمی شده و در فرانسه است "
۴۷	* پایداری پر شکوه یا حماقتی ابلهانه (نامه خانواده دهشت نیا)
۵۲	* شکست باند رجوی در استفاده تاکتیکی از حقوق بشر
۵۳	* نامه انجمن نجات به دفتر کمیته بین المللی صلیب سرخ جهانی در تهران

انتقال ۱۲ نفر دیگر از عراق به آلبانی و جدایی ۹ نفر در دوهفته اخیر

کانون رهایی | پنجشنبه ۷ آبان ۱۳۹۴

هموطنان عزیز؛

خانواده های نگران و دردمند ساکنان کمپ لیبرتی در بغداد؛

خوشحالیم به اطلاعاتن برسanim که به دنبال توقف انتقال ساکنان کمپ (زندان) لیبرتی در بغداد به کشور آلبانی به مدت یک هفته طبق اخباری که از عراق به دستمان رسیده هشتمین سری از مرحله جدید شامل ۱۲ نفر دیگر از آنان روز گذشته (سه شنبه) از عراق به آلبانی انتقال یافته اند که بدینگونه مجموع انتقال یافتگان طی ۲۰ روز گذشته در ۸ سری به ۱۴۴ نفر رسید.

اسامی این سری از منتقل شدگان به آلبانی به ترتیب حروف الفبای اول نام خانوادگی شان که ممکن است برخی از آنها مستعار باشند به ترتیب زیر می باشد:

۱- اشرف آزرنگی

۲- نادر اصفهانی

۳- مینو بهنام

۴- مریم تدینی

۵- فرهاد دورودیان

۶- بهروز دوستی

۷- رخساره زمانی موسوی

۸- روشنگ صمدی

۹- جمیله غلامی



۱۰- پرویز کشکولیان

۱۱- جعفر مملوکی

۱۲- لاله میلادی

ضمناً اطلاع یافتیم که در دو هفته اخیر ۹ نفر از اسرای تشکیلات رجوی در لیبرتی (عراق) و آلبانی موفق به فرار و جدایی از این فرقه شده اند که در صورت دست یافتن به خبر بیشتر در این مورد از جمله اسامی جدا شدگان آنها را به اطلاع هم میهنان بویژه خانواده های این عزیزان خواهیم رساند.

سازمان مجاهدین خلق ایران (منشعبین از فرقه رجوی) ضمن تبریک به خانواده های این عزیزان و منتقل شدگان به کشور آلبانی به آنان توصیه می کند که با ارسال نامه و تماس از سازمانهای بین المللی بویژه کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد و مقامات کشورهای عراق و آلبانی و فرانسه خواستار اعمال فشار روی سردمداران فرقه رجوی مقیم این کشورها و در رأس آنها رهبر علنی این فرقه مریم رجوی برای برداشتن حصارهای تشکیلاتی مخوف فرقه ای از روی این عزیزان گردند تا آنها اجازه یابند با دسترسی به وسایل ارتباطی از جمله تلفن و اینترنت با دنیای بیرون تشکیلات بویژه با خانواده هایشان در ایران و کشورهای مختلف جهان ارتباط برقرار کرده و بتوانند از نزدیک با افراد خانواده هایشان که بسیاری از آنان دهها سال است از سرنوشت عزیزانشان بی خبرند دیدار کنند و از جمله خانواده هایی که عزیزانشان قبلاً پناهنده و مقیم کشورهای دیگر بودند و فرقه رجوی آنها را طی سی سال گذشته در مقاطعی با انواع نیرنگها و ترفندها و تبلیغات دروغین از این کشورها به عراق برد بتوانند آنها را به کشورهای مبدأ و به نزد خانواده هایشان برگردانند.

ما همچنین تأکید می کنیم طفره رفتن رهبران فرقه رجوی از مسئولیت خود مبنی بر اعلام اسامی منتقل شدگان و محل و وضعیت جدید آنان جهت اطلاع خانواده هایشان نشان دهنده تصمیم رهبری این فرقه به ادامه نگهداشتن این عزیزان در حالت ایزولاسیون مطلق و قطع ارتباط با خانواده ها و دنیای بیرون و محروم کردن آنان از وسایل ارتباطی نوین بویژه اینترنت حتی بعد از انتقال آنان به خارج عراق و به دنیای آزاد می باشد تا بدینوسیله از آگاهی و رهایی اذهان آنان و در نتیجه فروپاشی فرقه جلوگیری کند.

ضمناً تأکید می کنیم که سران فرقه رجوی در راستای تلاش تا حد توانشان برای اخلال در روند انتقال و یا کند کردن آن باز ممکن است به بهانه هایی این روند را به تعویق انداخته یا متوقف کنند که در صورت دست یافتن به هر گونه خبر و تحول و تغییری و اسامی منتقل شدگان بعدی آنها را به اطلاع هم میهنان و خانواده های گرامی خواهیم رساند.

انعکاس مراجعه خانواده ها به لیبرتی در رسانه های عراقی

چهارشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۹۴

همانطور که مطلع هستید خانواده های دردمند و رنج کشیده افراد گرفتار در فرقه رجوی مستقر در اردوگاه لیبرتی به دفعات جهت دیداری هرچند کوتاه به این اردوگاه مراجعه کرده و خواسته خود را مطرح نمودند که با تحقیر و توهین و تهمت سران فرقه رجوی مواجه شدند.

صرفا کسانی که نسبت خانوادگی آنان با ساکنان لیبرتی مسجل شد اجازه حضور در پشت دیوارهای اردوگاه را داشتند و به خبرنگاران و عکاسان هم اجازه داده نشد تا به محل بروند. با این وجود خبر این مراجعه در برخی رسانه های عراقی منعکس گردید.



روزنامه عراقی کل الاخبار (صفحه اول) - دوشنبه ۷ سپتامبر ۲۰۱۵

بر پایه ارزشهای انسانی

لیبرتی بغداد زندانی هستند خواستار ترتیب دادن دیداری بین آنان و فرزندان این خانواده ها شدند. این سازمانها از دولت عراق خواستند بر پایه ارزشهای انسانی هر چه زودتر دیدار این خانواده ها با فرزندانشان را که از سالها پیش زندانی هستند ترتیب دهد.

یادآوری می شود که سازمان تروریستی مجاهدین خلق طی دهه های گذشته در جنایاتی تروریستی علیه دو ملت عراق و ایران دست داشته بطوریکه این سازمان به آلت دست رژیم سابق (صدام حسین) تبدیل شده بود و آن رژیم هر طور و هر وقت می خواست این سازمان را به حرکت در می آورد.

روزنامه کل الاخبار که این درخواست انسانی را منتشر می کند از دولت عراق خواستار اتخاذ یک موضع جدی انساندوستانه برای انجام دیدار بین این خانواده ها و فرزندان زندانی شان می باشد.



بادسیاهی که رجوی کاشت و توفان ویرانگری که اسرای لیبرتی درو کردند!

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی | شنبه ۹ آبان ۱۳۹۴

ما بارها بر وضعیت خطرناک عراق و لزوم انتقال گروگان های رجوی به کشورهای امن جهان تاکید کرده و این مسئله را دهها بار در نوشته های خود آورده بودیم که رهبر فرقه بجای توجه باین توصیه ی جدی ما، با اتهاماتی سخیف به درخواست ما جواب منفی داده بود و بدتر اینکه خواستار مسلح شدن مجدد اسرایش در لیبرتی شده بود که این امر علاوه بر دهن کجی به خواسته ی برحق و اصولی ما خانواده ها، خوبخود هم تحریک کننده بود و براحتی میتوانست هرگروه افراطی درعراق را برعلیه این اسرا به کنش واداشته و نتیجه آن باشد که متأسفانه در ۷ آبان ۹۴، شد و طی یک حمله ی راکتی به کمپ لیبرتی نزدیک سی نفر از این انسان های رها شده در بیابان های عراق کشته و چندین برابر آن زخمی شدند که ما ضمن عرض تسلیت به بازماندگان آنها، برای زخمی شده های این حادثه تلخ، آرزوی بهبودی هرچه سریعتر و انتقال به کشورهای امن را داریم.

درمقابل ما ماتم زده ها، گماشتگان رجوی برعکس، این حادثه را فرصتی طلایی تلقی کرده و با صدور بیانیه های رنگارنگ خود درصدد بهره برداری سیاسی از این موضوع شده اند که ما این برخورد آنها (تعیین نرخ دروسط دعوا) را شدیداً محکوم میکنیم!

دربانیه ی وزیر خارجه آمریکا، ضمن اعلام همدردی با خانواده های قربانیان این عمل مشکوک، باین موضوع اساسی هم اشاره شده که اهالی لیبرتی با جدیت تمام به خارج از عراق انتقال داده شده تا جلوی این حوادث گرفته شود. حوادثی که برای خانواده های این قربانیان بشدت تالم انگیز و برای رجوی حکم مائده ی آسمانی دارد که با مشغول کردن چند صباح بقیه ی گروگان های خود، برتنور دستگاه های تبلیغاتی خود که بدنبال ناکامی های خارجی اش، روبه خاموشی بود، بدمد.

درباز انتشار بیانیه ی وزیر خارجه ی آمریکا، دستگاه های تبلیغاتی رجوی، عمدا و بطور مزورانه از این قسمت اظهارات او که برانتقال این اسرا تکیه دارد، سخنی به میان نمی آورد و نشان میدهد که رجوی علاقه ای به انتقال آنها ندارد و بهتر می بیند که اگر اوضاع منطقه به حالتی برنگشت که از این نیروها برای ورود به خاک ایران استفاده کند، چه بهتر که در حوادث این چنینی کشته شوند و اسناد مهمی از جنایات رجوی را همراه خود به گور ببرند!

ما خانواده های ذینفع آذربایجان شرقی ، با تاکید صداره بر درخواست خود به انتقال بدون عذر و بهانه و سریع فرزندان خود به خارج از عراق اصرار داشته و آرزو میکنیم که این آخرین حادثه ی شومی باشد که با عملکرد خائنانه ی رجوی اتفاق افتاده است!

اعلام اسامی زخمی های این حادثه ی هولناک، خواست مبرم دیگر خانواده ها میباشد!

گروهی از خانواده های اسرای لیبرتی عراق - آذربایجان شرقی



خانواده ها مصمم ، رجوی در وحشت

خبرهای رسیده حاکی است که سران فرقه رجوی تمامی پتانسیل روابط دیپلماتیک خود در سراسر جهان را بکار گرفته اند تا مانع حضور خانواده ها در مقابل اردوگاه لیبرتی شوند. برخی مسئولین بین المللی و عراقی نسبت به تلاش بی اندازه دستگاه فرقه ای رجوی در این رابطه ابراز تعجب کرده و می پرسند که مگر تعدادی غیر نظامی که حتی اجازه حمل موبایل و دوربین هم نداشته و اغلب مسن هستند چه تهدیدی می توانند برای امنیت اردوگاه لیبرتی و ساکنان آن داشته باشند که رجوی اینقدر از حضور آنان در پشت دیوارهای اردوگاه وحشت کرده است.



ما در گذشته در مقابل پادگان بدنام اشرف هم عزم و اراده خانواده ها از یک طرف و ضعف و هراس رجوی از طرف دیگر را به خوبی مشاهده کرده ایم. اراده ای که تحصن چندین ساله را رقم زد و نهایتا به بسته شدن این قلعه مخوف فرقه ای منجر گردید و ترسی که در نهایت رفتن به اردوگاه لیبرتی و ترک پادگان اشرف را به شرط عدم حضور خانواده ها پذیرا شد.

وقتی به مسئولین عراقی و ملل متحد و صلیب سرخ گفته میشود که حتی تبهکارترین زندانی ها حق ملاقات با بستگان درجه یک خود را دارند صرفا سکوت کرده و سر می جنبانند. واضح است که شرایط سیاسی بین المللی این دست باز را به رجوی داده تا همچنان به مغزشوئی در محیط ایزوله لیبرتی مشغول باشد و قربانیان خود را از طبیعی ترین حق انسانی محروم نماید. اما این شرایط به زودی تغییر خواهد کرد و تنگناهای رجوی بیشتر و بیشتر خواهند شد.

مصطفی محمدی و قربانعلی حسین نژاد در پاریس و خانواده ها در بغداد صرفاً طبیعی ترین حق هر انسانی را طلب میکنند. دیدار با عزیزان حتی به مدت کوتاه که رجوی سالهای سال آنان را به بهانه های مختلف از این حق محروم کرده تنها خواسته آنان می باشد. اطلاع یافته ایم که رجوی در یک تلاش مذبوحانه و یک اقدام شتابزده سخنان اسیر خود سمیه محمدی را به صورت سی دی با زیر نویس فرانسوی در اختیار همسایگان و اهالی اوور و همچنین رسانه ها قرار داده است. کسانی که این سی دی ها به دستشان رسیده است به ماهیت کثیف فرقه ای رجوی پی برده و نسبت به این عمل شنیع ابراز انزجار کرده اند.

"اگر رجوی راست میگوید چرا اجازه نمی دهد که سمیه چند روزی به دیدن خانواده اش برود؟". این سؤالی است که دریافت کنندگان سی دی های مربوطه در اولین واکنش خود پرسیده اند و فرقه جواب قانع کننده ای برای آنان ندارد و صرفاً همان ترفندهای کهنه نخ نما که "این توطئه وزارت اطلاعات ایران است" را تکرار مینماید که دیگر کسی را فریب نمی دهد.

بنیاد خانواده سحر - جمعه ۲۰ شهریور ۱۳۹۴



گزارشی از یک مثلث شوم



فریده کریمی رابط منافقین با احمد شهید



احمد شهید

رابط منافقین با احمد شهید کیست؟

وی تمام تلاش خود را دارد که به دلیل ماهیت نفرت انگیز منافقین در افکار عمومی داخل کشور و اروپا از نزدیکی به سایر عناصر ضد ایرانی همچون بهائیت، سلطنت طلبان و تجزیه طلبان بصورت مستقیم و مشهود، خودداری کند و تصویر مشترکی از آنها منتشر نگردد.

به گزارش دیده بان، در طی چند سال اخیر نام احمد شهید با مسئله حمله حقوق بشری علیه ایران گره خورده است و در حاشیه گزارش‌های وی همواره نام و نشانی از گروهک تروریستی منافقین نیز البته در فضای رسانه‌ای آورده می‌شود. به جرئت می‌توان اذعان کرد که گروهک تروریستی منافقین در هیچ‌یک از محافل رسمی بین‌المللی و جاهت قانونی و رسمی نداشته و هدایت ایشان توسط سرویس‌های جاسوسی غربی تنها در قالب ابزاری صورت می‌گیرد.

در پروژه حمله حقوق بشری علیه ایران نیز، همواره سعی شده است تا نام گروه‌های پوششی ساخته شده توسط منافقین مورد بهره‌گیری قرار بگیرد و شخص احمد شهید خود خوب می‌داند که خط قرمز حقوق بشر مسئله تروریسم است و یک گروهک تروریستی تابلو دار حداقل برای پذیرش افکار عمومی، نمی‌تواند گزینه مناسبی برای استفاده مستقیم باشد. با این حال رابطه انکار نشدنی‌ای میان گزارشگر ویژه حقوق بشر (بخوانید دروغ بشر)، رابطین و عناصر سعودی و اعضای گروهک تروریستی منافقین در خصوص ایران وجود دارد که قصد داریم تا سلسله مطالبی برای شفاف شدن ارتباط اعضای این مثلث شوم شناخته شوند. یکی از رابطین گروهک تروریستی منافقین با احمد شهید که به صورت دائم در لابی شورای حقوق بشر سازمان ملل با NGO های پوششی منافقین حضور میابد، فریده کریمی است.

وی که پیرزنی هم سن و سال مریم رجوی است مسئولیت هماهنگی و برنامه‌ریزی عناصری است که به‌صورت سیاهی‌لشکر و غیررسمی و تنها به‌عنوان یک شهروند عادی ساکن اروپا وارد سازمان ملل می‌شوند، تا به گونه و نمود نمایند که فعالین حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی هستند.

وظایف عمده افرادی که اطراف فریده کریمی حضور دارند را می‌توان این‌گونه تشریح کرد:

تعقیب، مراقبت و جاسوسی از تیم‌های ایرانی حاضر در نشست‌های شورای حقوق بشر سازمان ملل و ارائه گزارش به سرویس‌های غربی، تلاش برای ایجاد درگیری و تنش در فضای بیرونی سازمان ملل، ایجاد ارتباط با گروه‌های خارجی حاضر در سازمان ملل و ارائه اطلاعات در جهت سیاه‌نمایی علیه ایران، برگزاری پنل‌های مشترک با تجزیه‌طلبان، بهائیت، عناصر عربستان و ... در جهت نمایش حضور ظاهراً رسمی سازمان در نشست‌های حقوق بشری (که البته چنین وجهتی وجود ندارد) و همه این هماهنگی‌های عنصر نفاق در حالی است که وی تمام تلاش خود را دارد که به دلیل ماهیت نفرت‌انگیز منافقین در افکار عمومی داخل کشور و اروپا از نزدیکی به سایر عناصر ضد ایرانی همچون بهائیت، سلطنت‌طلبان و تجزیه‌طلبان بصورت مستقیم و مشهود، خودداری کند و تصویر مشترکی از آنها منتشر نگردد.

در خصوص ارتباط وی با احمد شهید نیز گفتنی است، با توجه به وجود پایگاه منافقین در فرانسه، آن‌ها رفت‌وآمدشان را به نحوی تنظیم می‌کنند که به هر نحوی پایان روز را در مقر اورسورواز در پاریس حاضر باشند، اما جلسات مکرر با احمد شهید موجب شده است تا ایشان شب‌ها نیز در محل‌های اطراف شورای حقوق بشر سازمان ملل ضمن قرار مشترک با عوامل عربستانی، زمان بازگشت خود به فرانسه را تغییر بدهند.

آنچه در این‌بین مشهود است، منافقین از مشکلات و فضای حاکم بر عربستان در منطقه و البته تمایل آل سعود برای تقویت جریان‌های معارض ایرانی بهره کافی را می‌برند و با برگزاری قرارهای مشترک میان مثلث شوم، اطلاعات حاصل از جاسوسی ایشان در کنار پول‌های عربستان به احمد شهید داده می‌شود.

گفتنی است یکی از ابزارهای کثیف فریده کریمی که با دستور شخص مریم عضدانلو آن را پیاده‌سازی کرده است، بهره‌گیری غیراخلاقی و جنسی برای ارتباط‌گیری با عناصر خارجی است که البته خیلی در این امر موفق نبوده‌اند، آنچه در این بین خودنمایی می‌کند رذالت گروهی است که حاضرند به هر قیمتی حتی به بهای از بین رفتن زندگی فرزندان اعضایشان در ورطه‌های غیراخلاقی، سرویس‌های جاسوسی غربی را از خودراضی نگه‌دارند!

رهبر گروه جیش المختار عملیات دیروز (پنجشنبه) در اردوگاه لیبرتی را که منجر به کشته و زخمی شدن بیش از ۲۰۰ عضو فرقه ستیزه جوی رجوی شد برعهده گرفت.

«وثیق البطاط» رهبر جیش المختار در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری فارس، حمله دیروز به پایگاه لیبرتی را بر عهده گرفت.

البطاط افزود: این گروه که متشکل از خانواده‌های قربانیان انتفاضه شعبانیه است، بارها به سران گروهک منافقین اعلام کرده بود که باید هر چه سریعتر خاک عراق را ترک کنند اما آنها علیرغم تسهیلات در نظر گرفته شده از سوی کشورهای اروپایی و آمریکایی اصرار بر اشغال بخشی از خاک ما را دارند که این موضوع ما را ناچار به واکنش کرده است.

وی به سران گروهک تروریستی منافقین هشدار داد، اگر زودتر خاک عراق را ترک نکنند، احتمال تکرار این عملیات‌ها وجود دارد.

به گزارش فارس، دیروز در عملیات موشکی دیروز از ۲۵ عضو گروه تروریستی منافقین کشته و ۲۰۰ نفر از آنها زخمی شدند که حال برخی از آنها وخیم است.

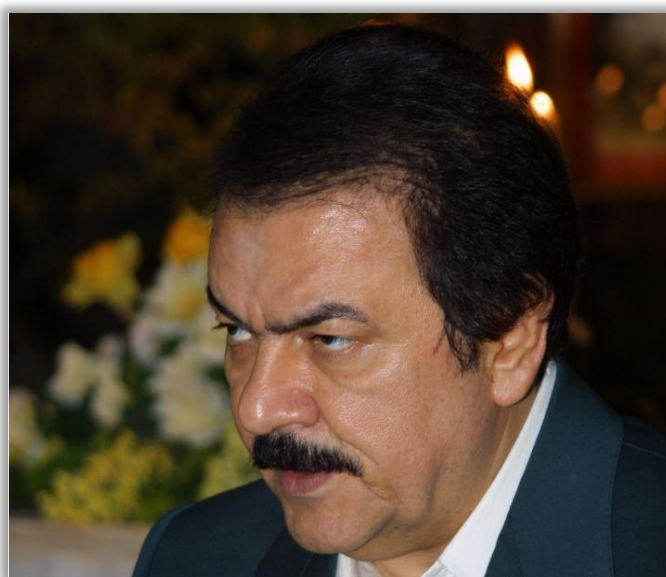
سران گروهک تروریستی منافقین باوجود آمادگی برخی کشورهای غربی و آلبانی برای پذیرش اعضای این گروهک، همچنان اصرار بر ماندن در خاک عراق دارند، زیرا ادامه حیات خود را منوط به این حضور می دانند.

زخمی شدن مسعود رجوی در صحنه رقص رهائی بود، نه در صحنه جنگ

محمد کرمی، وبلاگ عیاران، پاریس، بیست و ششم اکتبر ۲۰۱۵

این یک سناریو است که توسط خود سران فرقه در اورسور اواز تهیه شده است و این سناریو توسط لابی های استخدامی اجرا شد به سه دلیل : یک، نیروهای که درون تشکیلات مسأله دراهستند با توجه به اینکه در حال انتقال به کشور البانی هستند. تمام آنها به نوعی با این مسأله درگیر می کنند که ماه ها مشغول گزارش نویسی و نشست های متعدد می کنند. دوم، با این ...

(یکی از آخرین عکس های دجال رجوی قبل از فرار)



سوال بود سر این موضوع که درست است مسعود رجوی زخمی شده است؟! والان هم در فرانسه می باشد ؟

مسعود رجوی در طول عمر سیاسی در هیچ صحنه جنگی ابدًا شرکت نداشته است . البته این مسأله نفی نمی کند که وی در کشوری بوده که جنگ بوده است و ممکن است در شعاع چند صد کیلو متری وی بمبارانی صورت گرفته باشد . از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۸۲ یعنی سرنگونی صدام حسین . آقای مسعود رجوی بیشترین زمان و عمر خود را در صحنه های رقص رهائی می گذراند.

که با لابی های اجرا کرد که در اکثر برنامه های فرقه به عنوان سخنران شرکت می کنند. عبارت بودند از : ژنرال وسلی مارتین سخنگوی غیر رسمی فرقه که باخاطر پول خوبی که دریافت می کرد حتی دخترش را هم فعال کرده است .

جان مک کین که همه این فرد جنگ طلب را می شناسند ، ژنرال جمیز جونز، جوزف لیبرمن ، جو منشن .این سناریو که اجرا شده، سوال و جواب های است که توسط سران فرقه در فرانسه تهیه شده و آنها این سناریو را اجرا کردند. وصحنه گردان این برنامه هم وسلی مارتین بود که الان دارد نقش سخنگوی غیر رسمی انها را اجرا می کند .اولا همه فیلم پناهگاه ضد بمب اتمی او را دیدند که بعد از ۱۰ سال یعنی سال ۸۲ که صدام سقوط کرد تا سال ۹۲ که اشرف سقوط کرد خشی به این پناهگاه ضد اتمی نیفتاده بود .

چند ماه قبل من در برنامه ای کامل توضیح دادم که ستاد فرماندهی ارتش آزادی بخش در بنیاد علوی در دل کوه های حمیرین بود. یک ماه قبل که شروع کردند نیروها را در توی کوه های حمیرین مستقر می کردند. مسعود رجوی با ستاد فرماندهی خود به بنیاد علوی نقل مکان کرد. مدتی بود که در این ستاد مسقر شده بودند و کار ها را پیگیری می کرد. روز قبل از بمب باران مسعود رجوی ازقرارگاه خارج شد ، شب انجا را با خاک یکسان کردند. تعدادی از زنان ستاد فرماندهی که در آنجا مانده بودند کشته و زخمی شدند .

ازجمله خانم مهناز بزاز(مسئول بخش ضد اطلاعات مجاهدین) در قرارگاه بنیاد علوی که ستاد فرماندهی بود دوپایش قطع شد. بعد از منهدم شدن مقر فرماندهی ، در روستای منصوره جبل که از قبل یک خانه ای در ظاهر مانند خانه اهالی بود ولی درون آن کاملا با آنچه که خواسته بودند و ضرورت داشت درست کرده بودند مسعود رجوی با تعداد معدودی از محافظین مستقر شد .

در روستای مرفوع بزرگ در ضلع شمال شرقی قرارگاه اشرف باز سازمان یک خانه به ظاهر مانند خانه های اهالی مردم درست کرده بود مانند روستای منصوره جبل مجهر بود. بعد از مدتی مسعود رجوی را از روستای منصوره جبل به روستای مرفوع کبیر انتقال دادند که بیش از ۳ ماه در آن خانه مستقر بود . سپس به اردن انتقال داده شد و در اردن اسکان داشت. چطور می شود کسی که درون سنگر ضد بمب بود زخمی شود . اگر ناصرالدین شاه در جنگ چالدران زخمی شد ، مسعود رجوی هم در این سالیان زخمی شده است .

این نکته هم که بیان می کنند به فرانسه آمده است امکان ندارد . بدلیل اینکه ریسک زیادی برای آنها داشت چون سال ۱۳۶۵ رجوی را از فرانسه بیرون کردند . در آذر ۱۳۶۶ تعداد ۱۵ تن را به کشور افریقائی گابن اخراج کردند. در سال ۱۳۷۳ که مریم رجوی را از فرانسه برای دیدار به نروژ رفته بود اجازه بازگشت نمی دادند .

سال ۱۳۸۲ در زمانی که ژاگ شیراک رئیس جمهور بود . به اور سور اواز و دیگر پایگاه های آنها پلیس حمله کرد که بیش از ۱۶۰ را دستگیر کرد اگر چنانچه مسعود رجوی هم بود، مانند مریم قجر عضدانلو دستگیر می کردند. همیشه فرقه این مسأله را مد نظر داشت که فرانسه قابل اتکا نیست به خاطر معامله های اقتصادی فرانسه به ایران نزدیک می شود اگر نیاز باشد آنها وجه ال مصالحه قرار خواهند گرفت. مگر مریم رجوی تا قبل از دستگیری در سال ۸۲ کسی می دانست کجا هست می گفتند همین جا ها یک جائی هست که وقتی دستگیر شد همه چیز لو رفت .

الان هم این بازی است فقط برای نیروهای تشکیلات است که سر این که رجوی کجا است مسأله دار شده اند . این یک فریب و نیرنگ است والا غیر .دقیقا مانند سال ۱۳۸۲ زمانی که مریم قجر عضدانلو دستگیر شد تا ماه ها نفرت می بایست در نشست شرکت میکردند و گزارش از کم کاری خود می نوشتند و شرم می کردند که چرا مریم قجر دستگیر شده است .و حالا تا مدت ها نیروهای تشکیلات باید انواع گزارش ها و نشست ها با این دروغ اجرا کنند و به نوعی این وسیله برای خاموش کردن صدای معترضین است.

نتیجه گیری : این یک سناریو است که توسط خود سران فرقه در اورسور اواز تهیه شده است و این سناریو توسط لابی های استخدامی اجرا شد به سه دلیل : یک، نیروهای که درون تشکیلات مسأله درا هستند با توجه به اینکه در حال انتقال به کشور آلبانی هستند. تمام آنها به نوعی با این مسأله درگیر می کنند که ماه ها مشغول گزارش نویسی و نشست های متعدد می کنند. دوم، با این شعبده بازی نیروهای معترض را سرکوب می کنند که رجوی به خاطر آنها مجروح شده بعد آنها میخواهند فرقه را ترک کنند. سوم ، اذهان دیگر نیرو ها و جریانات را از وی دور کنند که به دلیل زخمی بودن در صحنه ظاهر نمی شود. از نظر من رجوی مرده است و وجودش با یک مرده هیچ فرقی ندارد . چون هر دو را نمی توان دید و ظاهر نمی شوند . این نوار های صوتی به هیچ وجه معتبر نیست چون با تکنولوژی می توان این صدا ها را تولید کرد. بعد این سالیان اگر ظاهر هم بشود باید آزمایش دی ان ای انجام شود که مشخص شود خودش هست یا نه.

شکست رجوی در استفاده تاکتیکی از حقوق بشر ... اختلاف عمیق دیدگاه احمد شهید با

مجاهدین



ایران دیدبان - سی و یکم اکتبر ۲۰۱۵

عمق اختلاف دیدگاههای احمدشهید و مجاهدین؛

احمدشهید در مصاحبه با بی بی سی توضیحاتی را پیرامون آخر گزارش خود در باره ایران بیان کرده است که نشانگر فاصله عمیق دیدگاه دارودسته رجوی با دیدگاه وی از یک سو و شکست مجاهدین در استفاده تاکتیکی از حقوق بشر می باشد.

احمد شهید با استقبال از توافق و رفع تحریمها را وسیله ای برای بهبود وضع حقوق بشر و صلح و توسعه را باعث پیشرفت آن می شمارد. در حالی که مجاهدین همچنان از توافق هسته ای ناراحتند و استراتژی آنها بهانه جویی در حوزه حقوق بشر برای استمرار و تشدید تحریمهاست. این که چقدر بتوانند اثرگذار باشند، بحث دیگری است اما به هر روی آرزویشان این است و تلاششان را در این زمینه متمرکز کرده اند.



احمدشهید در این باره می گوید:

«این حرف من دو یا سه دلیل داشت. یکی اینکه آن توافق محصول تعامل سیاسی دولت تازه بود و خوب است که به ثمر رسیده. دیگر اینکه آن توافق می تواند به رفع تحریم ها منجر شود که تاثیری خیلی منفی بر اقتصاد داشته و ما همچنین نگران تاثیر تحریم ها بر جنبه های انساندوستانه هستیم.

توسعه و حقوق بشر همه به هم مرتبط هستند و نمی توان بدون یکی به دیگری رسید.» در مقابل مریم رجوی که هم از حمله خارجی به ایران و هم از بلوای داخلی حمایت می کنند در این باره می گوید: «دولتهای غرب به نحوی که گویی این فاجعه صرفاً یک امر داخلی ایران است، روابط سیاسی و تجاری خود را با فاشیسم دینی گسترش می دهند. حال آن که همین روابط، بدترین نوع مداخله در امور ایران البته به سود آخوندهاست. نادیده گرفتن حقوق بشر و آزادی مردم ایران، مبنای شکست سیاست غرب، نه فقط در قبال ایران، بلکه در قبال کل منطقه است.»

احمد شهید می گوید: «اما امید من این است که وقتی با ایران تعامل بیشتری صورت گیرد از جمله در زمینه تجارت و تماس با جهان خارج، در آن صورت شاید اولویت های داخلی نسبت به گذشته تغییر کند و شاهد تغییری به سوی رفتار بهتر نسبت به خارج باشیم.»

و مریم رجوی می گوید: در همین توافق اتمی، عاملی که می توانست آایران را به عقب نشینی کامل مجبور کند، مشروط کردن هر توافقی به حقوق بشر مردم ایران بود.



بیانیه لوزان و توافق ایران و کشورهای ۵+۱ در چارچوب «برنامه جامع اقدام مشترک» اقدامات مخرب سران مجاهدین در زمینه سازی برای تحریم گسترده و اقدام نظامی علیه ملت ایران را خنثی و موجب شرمساری برای سران فرقه رجوی شد.

نکته مهم دیگر این که برخلاف دغلکاریهای مجاهدین که تلاش دارند خود را مدافع سینه چاک حقوق بشر در ایران جا بزنند و از این مسیر تحریمها را تقویت کنند، احمد شهید به صراحت از جریانات داخل کشور سخن می گوید و نقشی

که تحریمها در تضعیف آنها داشته است. این نیز خود علامتی است از آن که دارودسته رجوی بی آبروتر از آن هستند که بشود آنها را با آب کشیدن و سفیدشویی به عنوان مدافع حقوق بشر جا زد و نامی از آنها برد.

«اما تحریمها قبلاً همچنین بر اصلاح طلبان در ایران اثر گذاشته. یعنی کسانی که پیشتاز مطالبات حقوقی بودند و در زمینه حقوق بشر پیشگام بودند، برای آنها مهم بود که با جهان خارج ارتباط داشته باشند، مثلاً در جستجوی فرصت های تحصیلی برآیند. اما همه اینها تحت تاثیر تحریمها قرار گرفت.»

نوشته شده توسط master - یکشنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۴

احمد شهید با استقبال از توافق و رفع تحریمها را وسیله ای برای بهبود وضع حقوق بشر و صلح و توسعه را باعث پیشرفت آن می شمارد. در حالی که مجاهدین همچنان از توافق هسته ای ناراحتند و استراتژی آنها بهانه جویی در حوزه حقوق بشر برای استمرار و تشدید تحریمهاست.

کمپین برای انتقال فوری ساکنان لیبرتی به کشور ثالث: اخبار تکمیلی حمله موشکی به لیبرتی

اطلاعات تکمیلی در مورد حمله جنایتکارانه موشکی که ساعت هفت و چهل دقیقه امشب با هشتاد موشک کاتیوشا به کمپ لیبرتی صورت گرفت. در این حمله بنگالهای زیادی که محل سکونت ساکنان لیبرتی است ویران شده و تعداد بسیاری از این بنگالها آتش گرفته است. کشته شدگان تا این لحظه ۲۷ نفر هستند که تعداد ۲۴ نفر آنها شناسایی شده و دو نفر آنها بر اثر متلاشی شدن چهره هنوز شناسایی نشده اند. بیست و دو مجروح به بیمارستان منتقل شده بودند که تا کنون تعدادی از آنها جان باخته اند. تعداد بسیاری از بنگالها آتش گرفته و بنگالهای زیادی ویران شده است. هنوز تعداد واقعی کشته شدگان و مجروحان مشخص نشده است.



کمپین ما با محکوم کردن قاطع این حملات جنایتکارانه و با همدردی با خانواده های کشته شدگان و مجروحان، از سازمان ملل، کمیساریای عالی پناهندگان و مجاهدین می خواهد که اسامی مجروحان را جهت اطلاع خانواده هایشان به فوریت منتشر کنند. به آنها اطمینان می بخشیم که اسم مجروحان در کمپی که سانتیمتر به سانتیمتر مساحت آن با تمامی اسامی ساکنانش برای رژیم جمهوری اسلامی، دولت عراق و کمیساریای عالی پناهندگان و صدها ارگان دیگر مشخص است، نمیتواند هیچ مشکل امنیتی برای ساکنان لیبرتی ایجاد کند. خانواده ها نگران هستند. به نگرانی آنها پاسخ دهید.

مجاهدین باید تقاضای انتقال سریع ساکنان لیبرتی را در راس خواسته های خود قرار دهند. و تمام امکانات خود را برای خارج کردن ساکنان لیبرتی از جهنم عراق بکار گیرند. خانم رجوی در پیامی گفته است که ما هشدار داده بودیم!! خانم رجوی: هشدار کافی نیست. اقدام جدی برای خروج ساکنان لیبرتی از این کشتارگاه لازم است. ساکنان لیبرتی در عراق فقط و فقط اینک تبدیل به هدف های بسیار ساده ای برای رژیم جمهوری اسلامی شده اند. همانطور که از ابتدای تاسیس کمپین تا به امروز گفته ایم، تنها راه نجات ساکنان لیبرتی، انتقال سریع آنها از عراق که تبدیل به کشتارگاه آنها شده است، می باشد.

اسامی کامل کشته شدگان در ذیل آمده است :

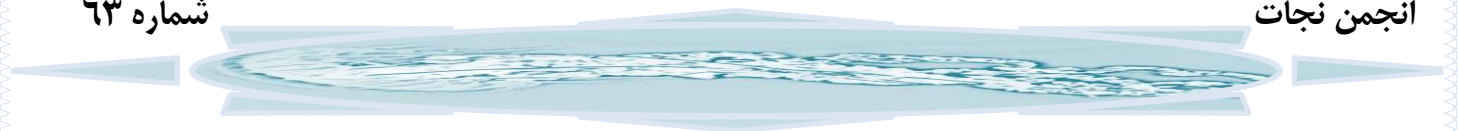
- کاش، کاش این اسامی بعنوان اسامی منتقل شدگان به کشور ثالث منتشر میشد! و نه بعنوان کسانی که دوباره در جهنم عراق به خاک افتادند!

۱- حمید رضا ایمنی

۲- حسین اداوی

۳- حسین ابریشمچی

۴- حسن ابراهیمی



۵- منوچهر برات

۶- حسن توفی جو

۷- مهدی توکل

۸- حمید دهقان

۹- نیره ربیعی

۱۰- فرشید ربیعی

۱۱- حسین سرو آزاد

۱۲- جواد سالاری

۱۳- جاسم قصیر

۱۴- رجب قربانی

۱۵- حسین گندمی

۱۶- اکبر علیدوست

۱۷- بهزاد میرشاهی

۱۸- رجب محمد - فرخانی

۱۹- احمد مس چیان

۲۰- حسن میرزایی

۲۱- رضا وادیان

۲۲- شریف ویسی

۲۳- کیومرث یوسفی

۲۴- ابوطالب هاشمی

۲۵- سهراب همایونفر

+ دو نفر که به علت منفجر شدن چهره، شناسایی نشده اند.

نگرانی خانواده های دردمند و چشم انتظار گیلک از فاجعه مرگبار حمله به لیبرتی

انجمن نجات مرکز گیلان | شنبه ۹ آبان ۱۳۹۴



اعضای کمپ لیبرتی به دنیای آزاد و کشورهای ثالث دور از انتظار نبود که بار دیگر کمپ لیبرتی هدف موشک باران خانواده های عراقی شهدای انتفاضه به رهبری وثیق البطاط (جیش المختار) قرار بگیرد.

در حالیکه جیش المختار با صراحت تمام مسولیت حمله پنجشنبه شب گذشته به کمپ لیبرتی را پذیرفته و تاکید داشته که در صورت استمرار کارشکنی رجویها درام خروج بالفور و سریع اعضای مجاهدین از عراق مجددا پایگاه نامشروع لیبرتی را مورد هدف قرار خواهد داد ؛ مریم قجر که در فرانسه لمیده است نابخردانه عوامل اطلاعات و امنیت ایران را مسول حمله به لیبرتی و کشتارنگون بخت های عضو فرقه قلمداد و بسا اباطیل مسخره سرهم کرده است !.

خانواده بزرگ انجمن نجات خاصه خانواده های دردمند و چشم انتظار مرتبط به انجمن نجات گیلان قاطعانه با رد هرگونه خشونت ، موشک باران علیه ساکنان لیبرتی که خود از قربانیان تروریسم رجوی محسوب میشوند را محکوم کرده و اعلام میدارد چنین اعمال خشونت باری از قضا سران تشکیلات مافیای رجوی را خوشحال کرده و بهانه به دست

امریکایی و اروپایی حمایت جلب کنند و چند صباحی به حیات خفتبار خود ادامه داده و چونان کرم در بحران لاعلاج خود بلولند.

خانواده های دردمند و رنج دیده از ظلم و جور رجوی متعاقب حمله مرگبار به لیبرتی که بالغ بر ۲۰ کشته و ۲۵۰ مجروح در پی داشته است از مجامع بین المللی خواستار اعلام لیست کامل قربانیان و مجروحان حادثه پنجشنبه شب گذشته شدند و با نگرانی تمام اذعان داشتند که رجویها تمام و کمال عامل و مسبب اصلی چنین تراژدی غمباری بوده وهستند و خواهند بود و تاکید داشتند که آمادگی تام دارند که مجروحان خود را تحویل گرفته تا با تسهیلات بیشتری در ایران مداوا شوند. انجمن نجات گیلان ضمن شراکت وهمدردی با خانواده های مصیبت دیده خاصه خانواده های ماتم زده گیلک از جمله خانواده های عزیز ازدست داده احمد مسچیان ؛ اکبر علی دوست ؛ محمد علی میرزایی ؛ رجبعلی قربانی و حمید دهقان ؛ هرگونه خشونت علیه قربانیان رجوی در کمپ لیبرتی را محکوم کرده و راهکار مسالمت آمیز انتقال اسرای لیبرتی به دنیای آزاد را پیشنهاد دارد و کماکمان با صدای بلند اعلام میدارد که اول و آخر مسولیت چنین حوادث تلخ و ناگوار با شخص رجوی و سران تشکیلات مافیایی فرقه تروریستی رجوی بوده و خواهد بود.



خانواده ها در دفتر انجمن نجات گیلان

مصاحبه شبکه العربیه با یکی از اعضای باند رجوی؛

نگاهی به سناریو پلیسی فرار!

خبرنگار از پیش می داند که وی به شدت تحت نظر و در اقامت اجباری بوده است! به همین دلیل از وی می پرسد که چگونه از ایران خارج شده است و خواننده منتظر است ماجرای دور زدن نیروهای مراقبت کننده و گانگستر بازپرسی را برای فرار بشنود.

ایران دیدبان

شبکه تلویزیونی العربیه که این روزها به دلیل ورشکستگی اقدامات جنگ طلبانه عربستان در یمن و سوریه، به آینه ای تمام نما از عصبانیت رهبران سعودی تبدیل شده است، به سراغ گروه تروریستی مجاهدین رفته تا از آنها در تبلیغات ضد ایرانی کمک بگیرد، در این راستا با یکی از اعضای باندرجوی مصاحبه ای انجام داده است که از همان ابتدا تعجب هر خواننده ای را برمی انگیزد و به خنده وامی دارد. سوال اول مجری برنامه به چگونگی فرار این فرد از ایران می پردازد که در نهایت تنها وسیله لازم برای خروجش از ایران را «تصمیم گیری» اعلام می کند!

«مجری...: فرزند مدد زاده یکی از کسانی که در نهایت تعجب از زندانهای رژیم ایران نجات یافته و با ما این مصاحبه ویژه را انجام می دهد. میدانیم که شما مدت کمی است بعد از زندان از ایران خارج شده اید، به ما بگویید چطور توانستید از ایران خارج شوید در حالیکه بشدت تحت نظر و در اقامت اجباری بودید؟

فرزند مدد زاده: به شما و بینندگان شما سلام می کنم و دوست دارم از اینجا به شهدای راه آزادی سلام کنم، بویژه کسانی که با من بودند و اعدام شدند. من ایرانی هستم و سالهای زیادی را در زندانهای رژیم ایران گذراندم. دوستانی دارم که زیباترین روزهایم را با آنها گذراندم ولی آنها اعدام شدند و آنها را از دست دادم ولی بعد از آزادی به این باور رسیدم که باید به سوی فضای آزادی فرار کنم. به اینجا آمده ام تا صدای کسانی که جان باختند را به جهان برسانم. علیرغم اینکه سختی این ماجرا را می دانستم و به رغم اینکه تحت مراقبت و اقامت اجباری بودم و این احتمال وجود داشت که دوباره دستگیر شوم و یا هنگام فرار کشته شوم، ولی در مقابل این تهدیدها و چالش ها به خودم غلبه کردم و تصمیم گرفتم فرار کنم.»

مجری که از زنده نجات مددزاده از زندان نهایت تعجب را ابراز می‌کند، اما از آنجایی که بنا بوده این برنامه در راستای اثبات اعدام در ایران ساخته شود، حتی از وی نمی‌پرسد که چرا او را زنده نگهداشتند؟!

خبرنگار از پیش می‌داند که وی به شدت تحت نظر و در اقامت اجباری بوده است! به همین دلیل از وی می‌پرسد که چگونه از ایران خارج شده است و خواننده منتظر است ماجرای دور زدن نیروهای مراقبت کننده و گانگستر بازپیش را برای فرار بشنود

اقامت اجباری در کجا و تحت نظارت چه کسانی که به راحتی توانسته است از دست آنها فرار کند بماند، اما حتی مدد زاده و سناریونویسان این برنامه به خود زحمت اقناع ذهن مخاطب را نداده تا توضیحی کوتاه در این باره بدهند، چرا که فعلاً روزگاریست که وی در راستای منافع رهبری مجاهدین سخن می‌گوید و حرفهایش سند است؛ زمانی هم می‌رسد که او هم انگ نفوذی و مزدور بودن بخورد و نابغه های باندرجوی بگویند که از ابتدا می‌دانستند که آمدنش به خارج از کشور مشکوک بوده است.

اما فی الحال و در سناریوی العربیه اگر کسی فهمید که این آقا با این همه ادعا در مورد اعدام و شکنجه به چه دلیل زنده مانده است و چگونه از ایران خارج شده است که عنوان فرار به آن می‌دهد به سایر ادعاهای وی هم می‌تواند توجه کند!

دروغ های دیگری که در همین چند خط مصاحبه گفته از جمله نحوه آشنایی اش با مجاهدین و سن و سال دستگیری اش و شکنجه اش - فقط برای آن که مقاومت را تأیید کرده! - و ... حتماً زمانی باورپذیر می‌شد که می‌توانست دروغ فرارش را راست جلوه دهد!

۷/۸/۱۳۹۴



ارتش دست ساز صدام در نیم کیلومتر مربع!؟

میلاد آریایی، ایران قلم، هفتم نوامبر ۲۰۱۵

متأسفانه هشدارهایی که اعضای جدانشده و منتقدین و خانواده‌ها از سال‌های گذشته به رهبری سازمان مجاهدین مبنی بر ترک عراق می‌دادند، موثر واقع نشد و در هفته گذشته تعدادی از قربانیان در حمله موشکی یک گروه عراقی به نام جیش المختار به کمپ لیبرتی در عراق جان خود را از دست دادند. همچنین به نظر نمی‌رسد که مسعود رجوی قصد داشته باشد بقیه این قربانیان را از عراق نجات دهد و کماکان دنبال یک توهم و یا شاید یک سفره برای کاسبی در قالب بوق کردن ارتش آزادبخش!! در عراق می‌باشد.



رهبر فراری، رئیس جمهور در پاریس، ارتش علیل در عراق، هفت نماینده در بروکسل و یک سفیر در انگلیس

ارتشی ساخته شده به دست فرماندهان عراقی دوران صدام حسین که زمانی قرار بود آتش بر افروزد بر کوهستان‌ها!! و رجوی باد در غبغب‌اش می‌انداخت که تحصیل کرده‌ترین ارتش دنیا است!! و در حالیکه خودش را روی مبل جابجا میکرد فریاد می‌زد که ارتشیان ایران باید بدون فوت وقت به این ارتش بپیوندند.

کنون با چنین پیشینه و خالی بندی در خور رهبرانش خوب است ببینید که در سال ۱۳۹۴ پس از نزدیک به گذشت ۲۸ سال که در سال ۱۳۶۶ تاسیس آنرا اعلام کرده‌اند مجری برنامه سیمای آزادی موسوم به مجاهدین در پی یک برنامه مربوط به اعضای محصور شده در لیبرتی از زاویه اعلام مظلومیت اش فغان بر آورد که ۳۲۰۰ نفر تنها در نیم کیلومتر مربع جای داده شده‌اند و مصیبت آ... و مصیبت آ.

یادم آمد که این همان ارتش آزادیبخش مورد ادعای رجوی بود که اکنون حتی توان آزادی خوددش را ندارد و اکنون در نیم کیلومتر مربع روزگارتلخ تر از هر زهری را میگذراند و تکان هم نمیتواند بخورند، چطور میخواست عامل رهایی مردم ایران باشد.

تاریخ بسیار درس آموز است بویژه برای رجوی و بانو که ۲۲ سال از ریاست جمهوری مادالعمرش میگذرد و در هر حال چنین سرنوشت شومی مجاهدین را تا آخر عمر بدرقه میکند.

شما آمدید در خاک عراق با پول نفت عراق روزی یک میلیون دلار هدیه اهدایی صدام حسین، ارتشی خصوصی برای وی درست کردید و با تشکیل شبه نظامیانی که داخل شهر ها را با خمپاره هدف قرار میدادند و باعث کشتن مردم بی گناه و رهگذران میشدند ادعای سرنگونی و آزادی مردم ایران را داشتید.



تناقض در شعار "تنگ ما ننگ ما خانواده الدنگ ما" توسط رجوی ها !!

سربازانی که برای سپری کردن دوران اجباری سربازی به لب مرزها آمده بودند و اصلاً به سپاه پاسداران ربطی نداشتند در مرز ایران و عراق می‌کشتید و اسیر می‌گرفتید و به پشتیبانی آتش توپخانه عراق آنرا به نام خود در می‌کردید.

ولی در همان حال در تبلیغات خود می‌گفتید بدنبال صلح ایران و عراق هستید ولی رهبری شما هر شب در دل آرزو میکرد که هر چه بیشتر این جنگ طول بکشد تا نان و آب شما قطع نگردد و بیچاره انسانهای بخت برگشته ای چون ما که فکر میکردند دارند مثلاً مبارزه میکنند.

از همان پول‌های باد آورده عراقیان گلوله و خشاب و تفنگ کلاشینکف خریده و سینه هموطنان مان را نشانه می‌رفتید . یادتان هست که در دورانی که برایتان طلایی بود و صد البته بازگشت ناپذیر، رژه زرعی برگزار میکردید و قرارگاه ۱۰۰ کیلومتر اهدایی صدام حسین را لقب شهر اشرف داده بودید هیچ غلطی نکردید.

اکنون ارتش ازادیبخش در نیم کیلومتر مربع در جهت منافع استعمار و کشورهای خارجی چه غلطی میتواند بکند که اینگونه دیگران را گروگان افکار پوسیده خود نگاه داشته اید؟

نتیجه اینکه همه این‌ها محصول و تاوان شکست استراتژیک شما در خاک عراق است و درماندگی باقی‌مانده را دوايي برایش متصور نیست.

راستی آیا فکر میکنید که همه این بدبختی‌ها را جمهوری اسلامی سر شما آورده است یا افکاری که مربوط به نیم قرن گذشته است دست مایه و شیرازه چنین شکست هایی را رقم زده است.

البته مهم نیست که شما چه فکری میکنید، مهم این است که استراتژی دروغ که سرآغاز همه حرکت‌های شما بوده است اکنون با شکست شکوه مندی در هم آمیخته است و رهبری ناکارآمد قبل از مرگش آنچه را میبیند که باید ببیند و این چنین روزگار میگذراند.

گزارش پنجم از حضور خانواده ها (دروغ شاخدار)



بنیاد خانواده سحر، بغداد، پانزدهم سپتامبر ۲۰۱۵

خانواده های دردمند و رنجکشیده افراد اسیر در چنگال رجوی در اردوگاه لیبرتی در عراق، در دیدار با مقامات ملل متحد در بغداد، با یک دروغ شاخدار مواجه شدند.

مقامات محلی ملل متحد از قول سازمان مجاهدین خلق مدعی گردیدند که اعضای فرقه رجوی در اردوگاه لیبرتی همگی با نام و عکس و مشخصات اصلی دارای پروفایل شخصی در فیس بوک بوده و خانواده ها میتوانند به راحتی از این طریق با آنان در ارتباط باشند.

تا جایی که به مقامات محلی ملل متحد بر میگردد از دو حالت خارج نیست. یا آنها واقعا اینقدر ساده هستند که دروغ به این بزرگی را از سران فرقه شنیده و باور کرده و مستقیما به خورد خانواده ها میدهند. یا اینکه باز آنقدر ساده هستند که تصور میکنند با این ترفندها میتوانند خانواده ها را در جهت منافع فرقه رجوی فریب دهند.

آنطور که برخی مقامات محلی ملل متحد بیان میکنند فرقه مدعی شده است که خانواده ها از طریق شبکه های اجتماعی با عزیزان خود در اردوگاه در ارتباط بوده و از حال و احوال آنان مطلع میباشند. خانواده ها نمی دانند که چه زمانی با عزیزان خود در ارتباط بوده اند که خودشان خبر ندارند. در ضمن آیا همه پروفایل ها در فیس بوک واقعی هستند؟ آیا نمیشود پروفایل قلبی درست کرد؟

سؤالی که بی پاسخ ماند اینست که وقتی خانواده مربوطه در صد قدمی عزیز خود قرار دارد چرا باید صرفا از طریق شبکه های اجتماعی که معلوم نیست آنطرف خط چه کسی نشسته ارتباط داشته باشد؟ گر چه وجود پروفایل در فیس بوک با نام افراد مربوطه هم از اساس کذب محض است.

تمامی دست و پا زدن های رجوی و به خدمت گرفتن تمامی امکانات و ظرفیت فرقه اش و طرح تمامی دعاوی دروغ برای ممانعت از دیدار خانواده ها با عزیزانشان تنها یک چیز را ثابت میکند و آن اینست که سازمان مجاهدین خلق یک فرقه مخرب کنترل ذهن است که از شیوه های مانپولاسیون ذهنی برای کنترل نیروهای خود استفاده میکند و خوب میدانند که با زنده شدن عواطف و احساسات درونی انسان، تأثیرات مغزشوئی از بین رفته و هویت اصلی بارز میگردد و هویت کاذب کاشته شده در فرد از بین می رود.

خانواده ها درخواست های خود برای دیدار با عزیزانشان را یک به یک تسلیم مقامات ملل متحد نمودند اما متأسفانه مسائل و مراودات سیاسی و بین المللی به گونه ایست که اراده ای برای حل این معضل صرفاً حقوق بشری یافت نمی شود.

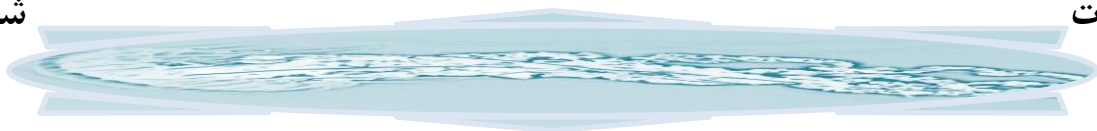


خانواده ها همچنین گلایه ای از جدانشدگان فرقه رجوی چه در ایران و چه در اروپا داشتند و آن اینست که چرا برخی از این افراد حتی کوچکترین موضع گیری در خصوص خواست برحق خانواده ها انجام نداده اند و چرا برخی حتی متأسفانه به جای پرداختن به این مقوله مبرم حقوق بشری انرژی خود را صرف بحث های فرعی و غیر مفید با یکدیگر می کنند.

اسامی تعداد ۲۴ نفر خانواده های مستقر در بغداد به شرح زیر است:

ردیف خانواده اسیر در فرقه

۱- مهران کریم دادی غلام رسول کریم دادی، پدر، مه لقا کریم دادی، خواهر



- ۲- زهرا کریمی، صدیقه کریمی، خواهر
مرتضی بانژاد (همسر صدیقه)، شوهر خواهر
- ۳- خدیجه حامدی محمد تبائی، پسر
- ۴- نرگس حوری پور: اسیر در فرقه : همسر ش : مهدی بهبهانی
- ۵- اسحاق گلزار: اسیر در فرقه : فرزندش محمد گلزار
- ۶- علی اکبر غلامی خیر آبادی غلام رضا غلامی خیر آبادی، برادر
- ۷- علی کلاته سفیری علی اصغر کلاته سفیری، برادر
- ۸- مریم حسینی محمود آبادی مرضیه حسینی محمود آبادی، خواهر
- ۹- سید حسن اشرفی (همسر مریم) مرضیه حسینی محمود آبادی، خواهر زن
- ۱۰- رضا حدادی مقدم محمود حدادی مقدم، برادر
- ۱۱- عذرا جواهری حسین رنجبر، پسر
- ۱۲- فاطمه ظفری محمد علی ظفری، برادر
- ۱۳- حبیب الله علی گنجی غلام محمد علی گنجی، برادر
- ۱۴- شهین میش مست محمد عظیم میش مست، پدر
- ۱۵- ولی محمد محتشمی (همسر شهین) محمد عظیم میش مست، پدر زن
- ۱۶- سعید دادیان عبدالرضا دادیان، برادر
- ۱۷- هدیه آزادی مهدی جلیلیان، پدر

۱۸- عیدی محمد چهارلنگ رحیم چهارلنگ، برادر

۱۹- عبدالحمید فخر عطار احمد فخر عطار، برادر

۲۰- نصرالله پیرزادی حیدر پیرزادی، برادر

۲۱- غلام علی علاف پور نسرین علاف پور، خواهر

۲۲- سید سعید علویان سید هادی علویان، برادر

۲۳- محمد سلطانی طاهره سلطانی، دختر

۲۴- محمد جعفر سلطانی طاهره سلطانی، خواهر

۲۵- خدیجه جاهدی مادر اسیر در فرقه محمد بقایی

با تشکر- غلامرضا بهروزی

۱۳۹۴/۶/۲۵

دیدار آقای عسگر میرزایی، مصیبت دیده از رجویها با مسول انجمن نجات گیلان



انجمن نجات مرکز گیلان | پنجشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۴

بعد از ملاقات با آقای عسگر میرزایی خدا شاهد است که کمی آرامش گرفتم چونکه خیلی سخت بود که خودم خبرد گذشت و قربانی شدن محمدعلی را به ایشان بدهم . پدر و مادرش که سالیان بود که چشم انتظار دق مرگ

شده بودند و عمرشان را به یگانه فرزند پسرشان داده بودند تا رهایی محمدعلی از زندان و از شر رجوی را دنبال کند.

آقای عسگر میرزایی به مجرد ورود به دفتر انجمن با چشمانی اشکبار گفت: " خیلی متاسفم . هم خون من بود . خلاصه رجوی موفق شد بعد از گرفتن پرویز در دهه شصت محمدعلی را نیز از من بگیرد. تو این سالیان من خیلی سختی کشیدم . ایکاش محمدعلی شرایط من و خانواده روستایی و فقیرمان را درک میکرد و اغفال نمیشد و به عراق نمی رفت . همان دهه شصت و در مقطع ابتدایی من مجبوره ترک تحصیل شدم و در یک چاپخانه مشغول به کار سخت شدم . سی و یک سال سابقه کار دارم و حتی بعد از بازنشستگی برای امرار معاش دارم همانجا کار میکنم . خودم تنهای تنها پدر و مادرم را نگهداری کردم . نان آورآنان نیز بودم. این سختیها یک طرف ؛ فقدان حضور محمدعلی در خانه و کاشانه مان مشکل اصلی خانواده خصوصا پدر و مادر پیرم بود که برایم گاها طاقت فرسا می نمود."

آقای میرزایی که گریه امانش نمیداد توام با لعن و نفرین به رجوی شاید ادامه داد: " وقتی پدرم فوت کرد خودم شستمش و غسلش دادم و توگوشش زمزمه کردم تو آسوده بخواب و روح شاد باشد چونکه من پیگیر نجات محمدعلی از چنگال رجوی خواهم بود...! لان بحث چیه آقای پورا احمد ؟ یعنی محمدعلی رفت و دیگر باید فراموشش کنم ؟ دیگه با دفتر انجمن تماس نگیرم و یا که فرصتی داشتم به ملاقاتت نیایم ؟ یعنی رجوی حرام لقمه و خائن پرونده برادر نازنیم را بست و تمام شد؟! نه من فراموش نمی کنم بواسطه زحمتی که در حق ما خانواده ها کشیدی. درست است که برادرم

هیچ وپوچ قربانی شد ولی دلم میخواستد سایرین بتوانند ازلیبرتی نجات پیدا کنند و به دنیای آزاد بروند و شایسته است که نزد خانواده هایشان برگردند."

آقای پوراحمد چه حرفی برای گفتن داشت که بزند. فقط توانست صمیمانه به آقای میرزایی و خانواده محترمشان تسلیت بگوید و اشک گوشه چشمش را پاک کند.

وقتی آقای میرزایی با چنین صحنه ای مواجه شد تلاش کرد خودش احساساتش را کنترل کند تا بتواند حرف آخرش را بزند: "من نگرانیم اینستکه رجویها که خود بانی چنین جنایاتی شدند بخواهند ازخون برادرم درراستای جاه طلبی های خود بهره برداری ناجوانمردانه بکنند لذا نامه نوشتم وخواهش دارم که دراولین فرصت درسایت نجات اطلاع رسانی شود تا موجب رسوای رجوی باشم."

متن نامه آقای عسگرمیرزایی

بنام خدا

اناالله و انا الیه راجعون

ماهمه ازخداییم و سرآخرهم به سوی خدا می شتاییم. مهم اینستکه چگونه زندگی بکنیم وچه اثرمثبتی درجامعه بگذاریم متأسفانه یک برادرم سال ۱۳۶۰ اغفال شد و جانش را ناآگاهانه فدای رجوی کرد و برادر دیگرم محمدعلی را همین رجوی به عراق کشانید و حالا باخبرشدم به تحریک رجوی درعراق کشته شده است .

من برادرکوچکترخانواده بودم و بخاطراینکه خرج زندگی خود و پدرومادرم را دربیابورم ترک تحصیل کردم و سی سال است که دریک چاپخانه بکارمشغول هستم و رجوی اجازه نداد محمدعلی نیزکمک کارمن درزندگی باشد والتهایه باعث شد جانش را مفت و هیچ وپوچ بدهد.

محمدعلی سی سال بود که درعراق اشرف زندگی میکرد یا به عبارتی زندانی رجوی بود ولی نتوانست اجازه نداشت حتی یک تماس تلفنی با من ویا پدرومادرم داشته باشد!؟

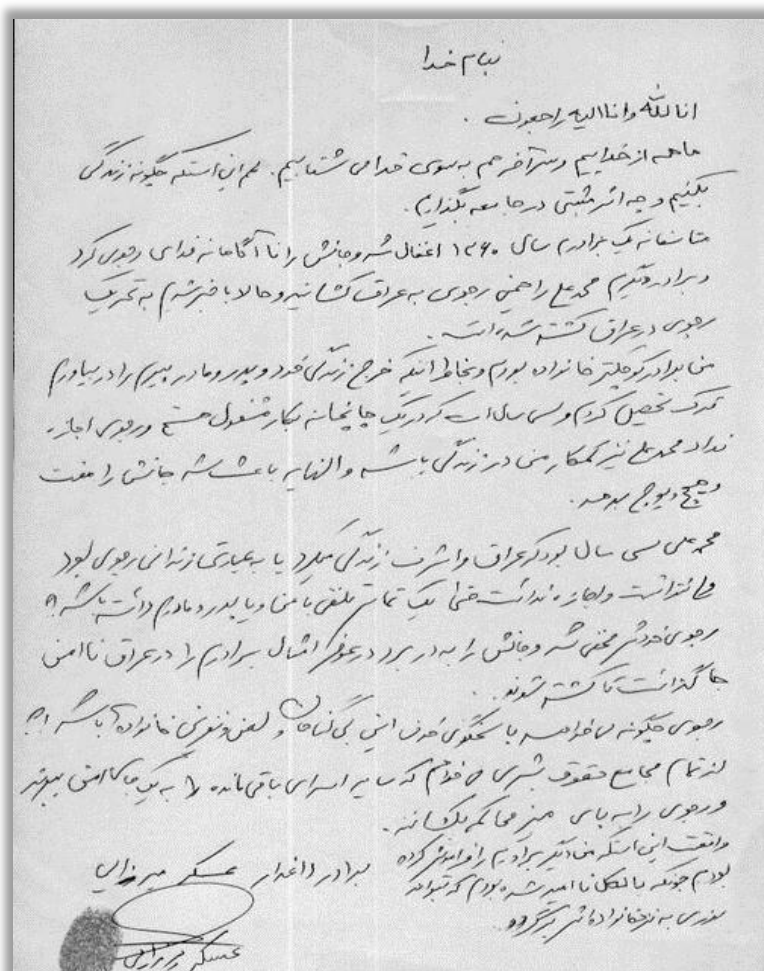
رجوی خودش مخفی شد و جانش را بدربرد و درعوض امثال برادرم را درعراق ناامن جا گذاشت تا کشته شوند.

رجوی چگونه می‌خواهد پاسخگوی خون این بیگناهان و لعن و نفرین خانواده‌ها باشد؟!

از تمام مجامع حقوق بشری می‌خواهم که سائراسرای باقیمانده را به یک جای امن ببرند و رجوی را به پای میز محاکمه بکشانند.

واقعیت اینست که من دیگر برادرم را فراموش کرده بودم چونکه بالکل ناامید شده بودم که بتواند روزی به نزد خانواده اش برگردد.

برادر داغدار: عسگر میرزایی



متن نامه دست نوشته آقای عسگر میرزایی

هیولایی که در مکتب مجاهدین پرورش یافت

در تاریخ ۹۴/۰۷/۲۴ سازمان مجاهدین اطلاعیه ای تحت عنوان «دستگیری خانواده‌های مجاهدین و ساکنان لیبرتی و زندانیان سیاسی آزاد شده» صادر نمود و اعلام کرد: "... طی روزهای اخیر وزارت اطلاعات رژیم آخوندی شماری از خانواده‌های مجاهدین و ساکنان لیبرتی و زندانیان سیاسی آزاد شده را دستگیر کرده است ...".

ولی هرچه در متن اطلاعیه گشتیم هیچ نام و نشانی از دستگیر شدگان ساکنان لیبرتی در ایران یافت نکردیم که این هم یکی از شگردها و فریبکاریهای مجاهدین برای جلب مخاطب برای اطلاعیه های بی خاصیت این گروه است.

ولی آنچه مرا وا داشت تا چند کلمه ای در رابطه با این اطلاعیه بنویسم موضوع دیگری است. در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

" خانم فاطمه مثنی، مادر دو فرزند، در روز ۱۳مهر، توسط رژیم در منزل مسکونی‌اش در تهران بازداشت شد ... مرتضی، علی و مصطفی مثنی سه برادر خانم مثنی در سالهای ۶۰ و ۶۱ توسط رژیم کشته شدند مرتضی مثنی در زمان شاه نیز زندانی سیاسی بود و تحت شکنجه قرار داشت. برادر دیگر خانم مثنی در زندان لیبرتی است.

ولی سوال این است که چرا مجاهدین در این اطلاعیه از نوشتن نام کوچک آقای مثنی - یعنی اسدالله امتناع کرده است.

باید گفت این کار تنها یک دلیل دارد و آن اینکه این فرد یکی از شقی ترین شکنجه گران و دست پرورده ایدئولوژی رجوی در تشکیلات مجاهدین است. هیولایی که در مکتب مجاهدین پرورش یافت. به این دلیل مجاهدین نمی خواهند زیاد نام این مزدور که وجهه خوبی در بین ایرانیان و اعضای جدا شده ندارد برجسته شود.

سازمان در چندین مرحله و به بهانه های مختلف سعی کرد با بزک کردن چهره کریه این شکنجه گر و آوردن وی به برنامه تلویزیونی این گروه در «سیمای آزادی»، باصطلاح از وی اعاده حیثیت کرده و سابقه شکنجه گری او را ذهن مخاطبین خود پاک کند.

البته در رابطه با اسدالله مثنی حرف های زیادی توسط جداشدگان و کسانی که مستقیم و غیر مستقیم تحت شکنجه و بازجویی این فرد بوده اند گفته شده است ولی جای دارد برخی سوابق و اعمال کثیف این شکنجه گر مجددا یادآوری شود.

اسدالله مثنی از دانشجویان دوران قبل از انقلاب است که مدتی در صفوف دانشجویان خط امام نیز فعالیت داشته و در اواخر سال ۱۳۵۸ توسط تعدادی از دوستانش با سازمان آشنا می گردد و بدلیل جو سیاسی خانواده و همچنین سرپرستی مفرط و اطاعت کور کورانه اش از سازمان بسرعت مسیر رشد را طی میکند و بنا به گفته خودش با تعدادی از مسئولین امروزه از جمله ژنرال دیهیم و مهدی برای موسوم به احمد واقف و تعدادی دیگر در خانه های تیمی فعالیت مشترک داشته اند و مجددا بنا به گفته خود او در بسیاری از ملاقات های شخص رجوی در سمت پیش خدمت و یا گارد حفاظتی شرکت داشته است و در سال ۱۳۶۰ در تیم های عملیات شهری سازمان داده شده و در چند رشته عملیات نیز شرکت داشت و پس از ۳۰ خرداد ۶۰ به کردستان اعزام میگردد. در آنجا نیز مدتی نقش پشتیبانی و پس از آن در گردان های عملیاتی برای خرابکاری در داخل کشور و کشتار مردم بی گناه سازمان داده می شود نامبرده برای مدت کوتاهی نیز به فرانسه اعزام میشود و بعد از آن مجددا به عراق آمده و در بخش اطلاعات و افسر عملیات فعالیت داشته و همچنین با جلال منتظمی معروف به کاک جعفر و حسین ادیب تحت فرماندهی مهری حاجی نژاد با امرای ارتش عراق از جمله ژنرال ماهر عبدالرشید و لواء کریم محمد ناصر و فرمانده فیلق ۴ در جنوب و ۲ فیلق در جلولا و فیلق ۵ در بصره ارتباط نزدیکی جهت هماهنگی برای جمع آوری اطلاعات و طراحی و اجرای عملیات که تماماً توسط نیروهای مرزی ارتش بعث پشتیبانی میشدند ارتباطات نزدیکی داشتند.



اسدالله مثنی

نامبرده همچنین در سال ۱۳۷۳ که حدود ۴۰۰ تن از اعضای سازمان تحت اتهام دروغین نفوذی به زندان های مخوف سازمان برده شدند از سربازجوها و شکنجه گران اصلی این زندان ها بود که نام او در کنار نام سیدالسادات دربندی (عادل شکنجه گر) و مجید عالمیان و نقی اروانی - محمدرضا محدث در اذهان صدها عضو شکنجه شده در نقش کابوس عمل میکند و آن عده از زندانیان سال ۷۳ که موفق به رهایی از چنگال سازمان شده اند و هم اکنون در ایران و

یا خارج کشور بسر میبرند شاکیان خصوصی اسدالله مثنی و سایر شکنجه گران می باشند مثنی که نقش آفرینی های فراوانی داشته مدتی نیز در موضع اطلاعات پذیرش و ورودی اعضای جدیدالورود را مجبور به اعتراف مینمود و از آنها کتبا و یا توسط فیلم اعتراف می گرفت که آنها نفوذی اطلاعات ایران و یا معتاد یا دزد و خرابکار بوده اند که این اعتراف نقطه ضعفی در پرونده آنها باقی بماند تا در فردای روزگار جرات عرض اندام در مقابل سازمان را نداشته باشند.

حال باید گفت: اگر آنچه را که مجاهدین در این اطلاعیه مدعی اند، رژیم بر سر خانواده مثنی آورده است باید دید خود مجاهدین چه بلایی بر سر تنها عضو حاضر از این خانواده در تشکیلات مجاهدین آورده اند.

البته ممکن است خانواده این فرد هنوز ندانند که رجوی با تنها عضو این خانواده که روزی با عنوان مبارزه به این تشکیلات پیوست چه کرده اند. و چگونه از این فرد مبارز یک جانی و شکنجه گر قهار و بی رحم ساخته اند که کارش در تشکیلات مجاهدین، زندانی و شکنجه کردن انسانهای بی گناهی بود که با خط و مشی رجوی مخالفت میکردند.

نتیجه اینکه: کارکرد ایدئولوژی رجوی که طی دههای گذشته نیز بخوبی اثبات شده همین است که میتواند انسانهای بیگناه را در راه اهداف فرقه ای و خشونت طلب خود که جز به قدرت به چیز دیگری فکر نمی کند تباه سازد. عده ای را تحت عنوان عملیات در جبهه های مرگ به کشتن دهد، عده ای را بعنوان مزدور و خائن به زندان و شکنجه گاه بفرستد. به عده ای تجاوز جنسی کند و عده ای را بعنوان شکنجه گر و بازجو تربیت کند و الباقی را در گورستانی به نام لیبرتی گرد هم آورد.

حجت سیداسماعیلی - ۹۴/۰۷/۲۶

عضو پیشین شورای مرکزی مجاهدین

خشی شدن برنامه منافقین برای حمله به تجمع حامیان بشار اسد



برلین - ایرنا - پلیس برلین روز شنبه چندین تن را در یک راهپیمایی گروهک منافقین که قصد تحریک مخالفان رئیس جمهوری سوریه و حمله به تجمع طرفداران بشار اسد را داشتند، بازداشت کرد.

به گزارش ایرنا؛ در حالی که دهها تن از فعالان مخالف بشار اسد قصد داشتند با عبور از صف پلیس به تجمع حامیان رئیس جمهوری سوریه در یکی از مناطق مرکزی شهر حمله کنند، پلیس برلین روز پر کاری را پشت سر گذاشت.

اعضای منافقین فعالان ضد اسد را از یک راهپیمایی مخالفان اسد در برابر سفارت روسیه با خود همراه کرده بودند.

چندین تن از اعضای منافقین به فعالان ضد اسد که بیشترشان جوان بودند، می گفتند که به راهپیمایی طرفداران اسد حمله کنند یا در بین آنان نفوذ کنند و فیلم و عکس تهیه کنند.

پلیس برلین دست کم دو تن را از درون راهپیمایی منافقین را که موفق شده بودند وارد راهپیمایی طرفداران اسد شوند دستگیر کرد.

راهپیمایی منافقین در برلین ارتباطی با موضوع سوریه نداشت بلکه با حمله اخیر به اردوگاه لیبرتی منافقین در بغداد ارتباط داشت.

باور نکنید، این شایعه پراکنی جدید مجاهدین است: "رجوی زخمی شد و در فرانسه است"

کریم غلامی، ایران فانوس، بیست و پنجم اکتبر ۲۰۱۵

طی یک نمایش از پیش برنامه ریزی شده در سنای آمریکا، جلسه نیروهای مسلح و سلی مارتین (یکی از لابی های مجاهدین و البته کلنل بازنشسته) مدعی شده است که "مسعود رجوی در سال ۲۰۰۳ زخمی شد و اکنون در فرانسه است". طی دو دهه ای که در سازمان مجاهدین بودم این موضوع را بخوبی فهمیده ام که مسعود رجوی شدیداً از مرگ می ترسد و حاضر است هر کاری بکند تا کوچکترین آسیبی به وی نرسد. در اولین تجربه ام در رابطه با مسعود رجوی از میزان حفاظتی که برای او چیده شده بود، شوکه شدم. بازرسی بدنی بسیار طولانی، طوری که حتی کسی نمی توانست یک سوزن با خود به همراه ببرد.



بزرگترین ترس مسعود رجوی، از اعضای اسیر در سازمان مجاهدین است. زیرا او بزرگترین خیانت و جنایت و سرکوب را نسبت به اعضای خودش کرده است. کسانی که به مجاهدین پیوستند، به امید آزادی و دموکراسی و فداکاری برای میهن خود بوده است. ولی وقتی که آنها وارد سازمان می شوند و با موضوع دیگری روبرو می شوند که ماهیت واقعی مسعود رجوی را می بینند. مسعود رجوی، همیشه مدعی بود که در سازمان زندان و شکنجه و سربنیست کردن وجود ندارد و ورود به سازمان سخت و بیرون رفتن از آن ساده می باشد. اما تقریباً بسیاری از اعضای مجاهدین در اشرف و یا

شکنجه گاه "باقرزاده" زندانی و شکنجه شده اند و یا دیده اند که چگونه بعضی از دوستانشان سربنیست می شوند. به همین دلیل، مسعود رجوی بیشترین توان و انرژی حفاظتی خود را خرج حفاظت خود از اعضای خودش می کرد.

بعد از سال ۲۰۰۳ مسعود رجوی در سوراخ موشی مخفی شد. حتی یکبار هم از خودش عکس و یا یک ویدئو برای اعضایش نفرستاد که مبدا آنها از مخفی گاه او اطلاع داشته باشند. بسیاری از دوستانم، گفتند که می مانیم تا مسعود را پیدا کنیم و او را به سزای خیانت هایش برسانیم.

در سال ۲۰۰۳ مسعود رجوی بزرگترین خیانت خود به اعضایش را مرتکب شد. او با فروختن اعضای خود به ارتش آمریکا تضمین فرار و بقای خود را به دست آورد. در آغاز سال ۲۰۰۳ مسعود رجوی به تمامی نیروهایش اعلام آماده باش داد، دو فرمان مشخص داده شده بود، در صورتی که جنگ بین آمریکا و عراق صورت گیرد، به این معنی است که آمریکا قصد دارد تا دولت صدام را سرنگون بکند و با سرنگونی دولت عراق، مجاهدین به سمت ایران خواهند رفت و فرمان دوم که بسیار واضح تر بود، اولین شلیک از طرف آمریکایی ها به سمت مجاهدین به معنی فرمان اتوماتیک حرکت به سوی ایران است.

اما بعد از شروع بمباران های آمریکا، هیچ خبری از مسعود رجوی و مریم رجوی نبود. هواپیماهای آمریکایی قرارگاه های مجاهدین و بخصوص اشرف را بمباران کردند، هیچ خبری از مسعود رجوی و فرمان حرکت به سوی ایران نبود، بغداد سقوط کرد و همچنان هیچ خبری از مسعود رجوی نبود. تنها فرمانی که وجود داشت، درگیر شدن با نیروهای آمریکایی کاملاً ممنوع است، حتی اگر نیروهای آمریکایی به سمت مجاهدین شلیک کردند و باعث کشته شدن نفرات شدند، باز هیچ فردی حق شلیک به سوی آمریکایی ها را ندارد. مجاهدین تمامی سلاح ها و مهمات خود را بدون کوچکترین مقاومتی تحویل نیروهای آمریکایی دادند که این بخشی از معامله ای بود که سران مجاهدین با نیروهای آمریکایی کرده بودند تا مسعود رجوی تحت تعقیب ارتش آمریکا قرار نگیرد.

یک فیلم از اتاق خواب مسعود رجوی در قرارگاه بدیع (یکی از قرارگاه های مجاهدین در شهر بغداد که یکی از محل های استقرار مسعود رجوی بود) پخش شد که به گفته خودش توسط ارتش آمریکا بمباران شده است. بمباران ارتش آمریکا را به چشم خودمان دیده ایم و می دانیم وقتی که آنها نقطه ای را بمباران می کنند، تقریباً آن محل با خاک یکسان می شود. اتاق خواب مسعود رجوی نه تنها با خاک یکسان نشده بود، فقط کمی بهم ریخته بود که به نظر می

رسید یک صحنه سازی باشد. به هر حال مسعود رجوی هرگز در سال ۲۰۰۳ زخمی نشد و در سلامت کامل از صحنه جنگ فرار کرد.

این جلسه در سنای آمریکا فقط یک شایعه پراکنی برای گمراه کردن اذهان است. این که اکنون مسعود رجوی کجا است، اطلاعی در دست نیست. ولی امیدوارم که او زنده بماند و در یک دادگاه عادلانه پاسخ همه جنایات و خیانت های خود را بدهد.



مسعود رجوی

امیدواریم که او زنده بماند و در یک دادگاه
عادلانه پاسخ همه جنایات و خیانت های
خود را بدهد.

پایداری پرشکوه یا حماقتی ابلهانه (+ نامه خانواده دهشت نیا)

کریم غلامی، ایران فانوس، هفتم نوامبر ۲۰۱۵

از سال ۲۰۰۳ به بعد مسعود رجوی صحنه مبارزه را ترک کرده و پا به فرار گذاشت نکته قابل توجه اینجا است که مسعود رجوی چگونه و چطور در آن شرایط توانست از چشم نیروهای آمریکایی مخفی بماند در حالی که ارتش آمریکا بارها و بارها بدون اطلاع قبلی تمامی اردوگاه اشرف را جستجو کرد. در کشوری که حتی صدام حسین نتوانست مدت طولانی از چنگ نیروهای آمریکایی ...

این روزها کشور آلمان با موجی از فاجعه هجوم پناهنده ها روبه رو است، از یک طرف یورش سوریه ای های مسلمان افراطی (بدون هیچ حساب و کتابی می توان فهمید که نود درصد آنها اعضای داعش هستند) که چهره شهر های آلمان را تغییر داده است بشکلی که مردم آلمان و حتی فعالین حقوق پناهدگی مثل اکتیوست های آنتی فا پاسیو شده اند و مانند گذشته از پناهنده ها حمایت نمی کنند و حتی بعضا ابراز تنفر می کنند که ما از پناهنده ها حمایت می کنیم از تروریست های مسلمان. از طرف دیگر طبق یک بند و بست سیاسی بین دولت آلمان و دولت افغانستان، دولت افغانستان اعلام کرده است که افغانستان یک کشور امن است به همین دلیل دولت آلمان قصد دارد که بسیاری از پناهنده های افغان را به افغانستان دیپورت بکنند و همچنین شاهد رشد و قوت گرفتن فاشیست ها در آلمان شده ایم گروه های مثل پگیدا و نئونازیست ها که تقریبا طی سال گذشته بشدت تضعیف شده بودند، اکنون با یورش مسلمانان افراطی به آلمان و گسترش دزدی و تجاوز به زنان و کودکان و ضرب و شتم مردم توسط همین مسلمانان آنها شنونده های بسیاری پیدا کرده اند و همچنین می بینیم که در آلمان ترورهای سیاسی رو به گسترش است چنانکه صدای مطبوعات آلمان مانند اشپیگل نیز درآمده است و در گزارشهایی نشان داده که چگونه روی بسیاری از ترورهای سیاسی در آلمان که توسط نئونازی ها انجام شده است سرپوش گذاشته شده است.

قصد من از گفتن این مطالب تحلیل حول وضعیت سیاسی روز آلمان و پناهنده ها نیست بلکه می خواهم بگویم پشت همه اتفاقات و فاجعه های که روزانه با آن روبرو هستیم یک سیاست و یک قدرت خوابیده است که بطور عموم ما توان دیدن آن را نداریم و حتی در بسیاری از موارد بعد از گذشت سالیان در پشت پرده ابهام باقی مانده اند. به نظر من به

وضعیت امروزی سازمان مجاهدین را نیز از این دریچه نگاه بکنیم. اگر کمی با نگاه دقیق به پروسه سازمان مجاهدین از تاسیس بخصوص بعد از سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) بیندازیم بسیاری از نمونه ها را خواهیم دید که در پس پرده ابهام باقی مانده است. به گفته خود مسعود رجوی او تنها بازمانده از کادر مرکزی سازمان مجاهدین در سال ۱۳۵۲ است و حکم اعدام او به حبس ابد تقلیل پیدا کرده است.

این داستان برای همه بخصوص برای اعضای سازمان مجاهدین پشت پرده ابهام بوده و هنوز هست هر چند مسعود رجوی تلاش کرده که با درست کردن یک سری مطالب به نام برادر خود کاظم رجوی منتشر کرده است وقتی این کتاب را خواندم ابهام نسبت به این موضوع بیشتر شد که چطور می شود با نوشتن یک یا دو نامه و چند ملاقات حکم اعدام یک فرد را به زندان حبس ابد تقلیل داد.

وقتی مسعود رجوی از پروسه به اصطلاح مبارزاتی خود در زمان شاه تعریف می کرد چیز چندان چشمگیری برای گفتن نداشت، فقط خاطراتی از مطالعه و دوران دستگیری و دادگاه داشت بخصوص بعد از سال ۱۳۵۲ اساسا چیزی به نام مبارزه در رابطه با مسعود رجوی وجود نداشت.

بین سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ دوران به اصطلاح فضای باز سیاسی بود و فقط در این سالیان بود که مسعود رجوی کمی در ارتباط با مردم بود از سخنرانی ها تا کلاس تبیین جهان و بعد از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ که به اصطلاح دوران مبارزه مسلحانه شروع شد اولین اقدام مسعود رجوی فرار از ایران بود. هر چند مسعود رجوی برای توجیح فرار خود از صحنه مبارزه آقای بنی صدر را به همراه برد و بهانه ای به نام ارائه الترناتیو به

جهان و سایر بهانه های دیگر، که هرگز هیچ کدام از این بهانه ها نتوانست مورد قبول مردم و بسیاری از مجاهدین بشود.

دادن پناهندگی به مسعود رجوی در فرانسه و اخراج او در سال ۱۳۶۵، حمایت قدرت های غربی از سازمان مجاهدین در دوران جنگ ایران و عراق و بعد از آتش بس چنانکه محمد محدثین وزیر خارجه به اصطلاح شورای ملی مقاومت مستقیما با بیل کلینگ تون ملاقات کرد و نامه مسعود رجوی را به او داد. اما مدت کوتاهی بعد در آغاز دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی همین مجاهدین در لیست سیاه تروریستی آمریکا قرار گرفت. طی سالیان همواره یک بخش از جناح جنگ طلب آمریکایی از مجاهدین حمایت کرده است. بخصوص در سال ۲۰۰۳ همه گروه های تروریستی در عراق منهدم شدند و تمامی ارگانهای نظامی و غیر نظامی عراقی منحل و یا نابود شد ولی مجاهدین دست نخورده با

همان استقلال تشکیلاتی و نظامی باقی ماند. در این معامله مجاهدین تمامی سلاح های خود را بدون کوچکترین مقاومتی به آمریکایی ها تحویل دادند.

از سال ۲۰۰۳ به بعد مسعود رجوی صحنه مبارزه را ترک کرده و پا به فرار گذاشت نکته قابل توجه اینجا است که مسعود رجوی چگونه و چطور در آن شرایط توانست از چشم نیروهای آمریکایی مخفی بماند در حالی که ارتش آمریکا بارها و بارها بدون اطلاع قبلی تمامی اردوگاه اشرف را جستجو کرد. در کشوری که حتی صدام حسین نتوانست مدت طولانی از چنگ نیروهای آمریکایی مخفی بماند. بدون شک مسعود رجوی تحت حمایت و زیر چتر همین قدرت ها فرار کرده و تقریباً هیچ کس از موقعیت او خبری ندارد. خارج شدن نام سازمان مجاهدین از لیست تروریستی و بسته شدن پرونده ۱۷ ژوئن به نوبه خود نشان دهنده یکی از همین معامله هایی است که مسعود رجوی و سازمان با همین قدرت های غربی انجام داده اند.

سیاست عمومی قدرت های غربی همواره نا امن نگه داشتن کشورهای مثل ایران است، این قدرت ها همواره با کمک های مالی و تسلیحاتی و لجستیک و سیاسی گروه های تروریستی را حمایت کرده اند تا آن کشورها هرگز نتوانند در صلح و دوستی به رشد و پیشرفت برسند یک روز ایران و یک روز دیگر افغانستان و یا یک روز دیگر لبنان و یا عراق و یا سوریه و ده ها کشور دیگر، برای قدرت های غربی حقوق بشر و دموکراسی پوشی برای نا امن کردن و تحت فشار قرار دادن این کشور ها بوده است. سازمان مجاهدین به رهبری مسعود رجوی نیز از یک سازمان سیاسی تبدیل به یک فرقه مذهبی و دست نشانده قدرت های غربی شده است، یک سؤال بسیار ساده سازمان مجاهدین هزینه ها خود را از کجا تامین می کنند؟ هر چند که آنها مدعی هستند که از کمک های مالی مردم مخارجشان را تامین می کنند ولی این یک ادعای خنده دار بیش نیست، با یک حساب سر انگشتی به سادگی می توان دریافت که چنین چیزی هرگز امکان ندارد بگذریم از اینکه سازمان مجاهدین و مسعود رجوی در بین مردم ایران و مردم جهان بسیار منفور است.

تقریباً نمی توان به این سؤال پاسخ داد که مسعود رجوی کجاست، قطعاً مسعود رجوی تحت حمایت های غربی و تحت پوشش آنها است به همین دلیل است که طی ۱۳ سال گذشته ما هیچ تصویر و عکسی از او ندیده ایم زیرا این موضوع می تواند یکی از پروتوکول های تحت پوشش قرار گرفتن آنها باشد.

از سال ۲۰۰۳ به بعد مسعود رجوی صحنه مبارزه را ترک کرده و پا به فرار گذاشت نکته قابل توجه اینجا است که مسعود رجوی چگونه و چطور در آن شرایط توانست از چشم نیروهای آمریکایی مخفی بماند در حالی که ارتش آمریکا بارها و بارها بدون اطلاع قبلی تمامی اردوگاه اشرف را جستجو کرد. در کشوری که حتی صدام حسین نتوانست مدت طولانی از جنگ نیروهای آمریکایی مخفی بماند. بدون شک مسعود رجوی تحت حمایت و زیر چتر همین قدرت ها فرار کرده و تقریباً هیچ کس از موقعیت او خبری ندارد.

مسعود رجوی و سازمان مجاهدین سالیان است که برای مردم ایران یک برگه سوخته است و به همین دلیل همه خواهان آن بودم که مسعود رجوی سالم و زنده بماند تا در یک دادگاه عادلانه پاسخ گوی مردم ایران باشد آن وقت است که می توانیم ببینیم پشت پرده همه این بازیهای سیاسی چه بوده است. یک جمله برای همه کسانی که هنوز در اسارت مجاهدین هستند خودتان به آن سؤال های که از داشتید پاسخ پیدا کنید اصلی ترین سؤال شما بعد از سال ۲۰۰۳ این بود که "مسعود رجوی کجا است؟" و من خوب می دانم که همیشه این سؤال توسط سران فرقه سرکوب شده است، در نتیجه خودتان پاسخ را پیدا کنید آن زمان است که خواهید فهمید آیا شما در حال مقاومتی پر شکوه هستید یا یک حماقت ابلهانه.

نامه سرگشاده به مسئولین محترم

حضور محترم سازمانهای ملل متحد، کمیساریای عالی پناهدگان، صلیب سرخ جهانی، دیده بان حقوق بشر و جناب نخست وزیر محترم عراق!

با توجه به نا امن بودن منطقه و حملات موشکی به کمپ لیبرتی، ما خانواده بیژن دهدشت نیا(که بعد از پایان جنگ ایران و عراق با فریب و نیرنگ سازمان وارد این گروه شد)خواستار انتقال سریع فرزندانمان به جایی دور از خطر و کشوری امن میباشیم. لذا از آن سازمان و جناب وزیر محترم عراق خواهشمندیم که شرایط جابجایی و انتقال افراد سازمان با سرعت هر چه بیشتر انجام بگیرد تا باری دیگر شاهد چنین حوادثی نباشیم! جناب آقای رجوی اگر جان اعضا گروه برایتان ارزشی داشت با توجه به احتمال چنین حوادثی در جابجایی اعضا حداکثر سعی و تلاش خود را میکردند چه بسا که جان بقیه ساکنان در لیبرتی هیچ ارزشی نداشته و آنها را به حال خود رها کرده اند. ما به همراه دیگر خانواده های باقیمانده در کمپ لیبرتی بار دیگر عاجزانه از رؤسای محترم آن سازمانها و جناب آقای نخست وزیر محترم عراق، تقاضای مساعدت و همکاری داشته و امیدواریم که روند جابجایی هرچه زودتر انجام گرفته و آنها به کشوری امن منتقل شوند. انشاالله که این امرمهم پیگیری شود.

با تشکر - خانواده دهدشت نیا

شکست باند رجوی در استفاده تاکتیکی از حقوق بشر

نکته مهم دیگر این که برخلاف دغلکاریهای مجاهدین که تلاش دارند خود را مدافع سینه چاک حقوق بشر در ایران جا بزنند و از این مسیر تحریمها را تقویت کنند، احمد شهید به صراحت از جریانات داخل کشور سخن می گوید و نقشی که تحریمها در تضعیف آنها داشته است.

ایران دیدبان

احمدشهید در مصاحبه با بی بی سی توضیحاتی را پیرامون آخر گزارش خود در باره ایران بیان کرده است که نشانگرفاصله عمیق دیدگاه دار و دسته رجوی با دیدگاه وی از یک سو و شکست مجاهدین در استفاده تاکتیکی از حقوق بشر می باشد.

احمد شهید با استقبال از توافق و رفع تحریمها را وسیله ای برای بهبود وضع حقوق بشر و صلح و توسعه را باعث پیشرفت آن می شمارد. در حالی که مجاهدین همچنان از توافق هسته ای ناراحتند و استراتژی آنها بهانه جویی در حوزه حقوق بشر برای استمرار و تشدید تحریمهاست. این که چقدر بتوانند اثرگذار باشند، بحث دیگری است اما به هر روی آرزویشان این است و تلاششان را در این زمینه متمرکز کرده اند. احمدشهید در این باره می گوید:

«این حرف من دو یا سه دلیل داشت. یکی اینکه آن توافق محصول تعامل سیاسی دولت تازه بود و خوب است که به ثمر رسیده. دیگر اینکه آن توافق می تواند به رفع تحریم ها منجر شود که تاثیری خیلی منفی بر اقتصاد داشته و ما همچنین نگران تاثیر تحریم ها بر جنبه های انساندوستانه هستیم. بنابراین رفع آن نگرانی ها چیزی است که ما از آن استقبال می کنیم. نکته دیگر اینکه یادآوری می کنیم که صلح، توسعه و حقوق بشر همه به هم مرتبط هستند و نمی توان بدون یکی به دیگری رسید.»

در مقابل مریم رجوی که هم از حمله خارجی به ایران و هم از بلوای داخلی حمایت می کنند در این باره می گوید: «دولتهای غرب به نحوی که گویی این فاجعه صرفاً یک امر داخلی ایران است، روابط سیاسی و تجاری خود را با فاشیسم دینی گسترش می دهند. حال آن که همین روابط، بدترین نوع مداخله در امور ایران البته به سود آخوندهاست.

نادیده گرفتن حقوق بشر و آزادی مردم ایران، مبنای شکست سیاست غرب، نه فقط در قبال ایران، بلکه در قبال کل منطقه است. »

احمد شهید می گوید: «اما امید من این است که وقتی با ایران تعامل بیشتری صورت گیرد از جمله در زمینه تجارت و تماس با جهان خارج، در آن صورت شاید اولویت های داخلی نسبت به گذشته تغییر کند و شاهد تغییری به سوی رفتار بهتر نسبت به خارج باشیم.»

و مریم رجوی می گوید: در همین توافق اتمی، عاملی که می توانست آخوندها را به عقب نشینی کامل مجبور کند، مشروط کردن هر توافقی به حقوق بشر مردم ایران بود.

نکته مهم دیگر این که برخلاف دغلکاریهای مجاهدین که تلاش دارند خود را مدافع سینه چاک حقوق بشر در ایران جا بزنند و از این مسیر تحریمها را تقویت کنند، احمد شهید به صراحت از جریانات داخل کشور سخن می گوید و نقشی که تحریمها در تضعیف آنها داشته است. این نیز خود علامتی است از آن که دار و دسته رجوی بی ابروتر از آن هستند که بشود آنها را با آب کشیدن و سفیدشویی به عنوان مدافع حقوق بشر جا زد و نامی از آنها برد.

«اما تحریم ها قبلا همچنین بر اصلاح طلبان در ایران اثر گذاشته. یعنی کسانی که پیشتاز مطالبات حقوقی بودند و در زمینه حقوق بشر پیشگام بودند، برای آنها مهم بود که با جهان خارج ارتباط داشته باشند، مثلا در جستجوی فرصت های تحصیلی برآیند. اما همه اینها تحت تاثیر تحریم ها قرار گرفت.»

نامه انجمن نجات به دفتر کمیته بین المللی صلیب سرخ جهانی در تهران

انجمن نجات | دوشنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۴



دفتر کمیته بین المللی صلیب سرخ جهانی در تهران

رئیس محترم

این نامه را انجمن نجات مرکز مستقر در تهران برایتان ارسال می نماید.

متأسفانه حمله موشکی به محل اسکان نیروهای باقیمانده MKO در عراق ، منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از ساکنین کمپ لیبرتی در عراق گردید .

خانواده ها شدیداً نگران وضعیت فرزندان شان هستند و تا امروز مسعود رجوی رهبر این فرقه تروریستی اسامی مجروحین حاضر در کمپ را منتشر نکرده است .

از ریاست محترم دفتر صلیب سرخ جهانی در تهران تقاضا می‌کنیم که خواسته به حق مادران و پدران چشم انتظار را اجابت نموده و مطابق قوانین بین المللی و حقوق بشری و صلیب سرخ جهانی نسبت به خواسته آنها اقدام نماید :

- ۱- ما خانواده ها خواستار ملاقات حضوری با دفتر صلیب سرخ در تهران هستیم.
- ۲- زمینه امکان تماس تلفنی و مکاتبه بین خانواده ها و فرزندان شان فراهم گردد.
- ۳- مجوز حضور خانواده ها مقابل کمپ لیبرتی در عراق به منظور دیدار با فرزندان شان فراهم گردد.
- ۴- خواستار تماس شما با دبیرکل سازمان ملل به منظور فراهم نمودن مقدمات تخلیه ساکنین کمپ لیبرتی به کشورهای دیگر هستیم .



WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org